شیرازه

فرزند ترس بزرگ جهان

● **شرق:** «چه کنم؟ همواره در معرض الفت با این ملال تسکین‌ناپذیرم. یاس‌آور است هبوط به این نومیدی می‌رحد و مرز. آیا هرگز دوباره آفتاب را خواهم دید؟ آفتاب من. تصویری از آن را در قلب خود حمل می‌کنم. ناگزیرم بکویم در قلب من زیرا این آتش نهفته در خونم از کجای دیگری می‌توانست آمده باشد؟ خدا بایَد یک راز هم شده». به من گوش کند. آیا ممکن است که در این جهان کویان به راه خود روی بی‌که هرگز شنیده شوی؟ اگر من هرگز به بهیچ خشنودی نرسیده باشم، بیهوده است که هیچ چیزی بی‌معناست. نه. من به‌سادگی نمی‌توانم ادامه دهم»: این بخشی از کتابی است با عنوان «نامه‌هایی به فلیسین» از آنکیه‌بورک باخمن که مدتی پیش با ترجمه فواد نظیری در نشر نیو منتشر شد.

اینگه‌بورک باخمن از شاعران و نویسندگان آلمانی‌زبان اتریشی قرن بیستم است که پیش‌ازاین نیز در ایران شناخته شده بود و خود نظیری هم کزیده‌ای از اشعار او را در کتابی با عنوان «در توفان کل سرخ» به فارسی برگردانده بود. باخمن جایگاه مهمی در شعر آلمانی‌زبان و حتی شعر اروپا دارد و تأثیرش بر شاعران بعدی دیده شده بود. او را در عرصه به پل سخن نزدیک دانسته‌اند.

فواد نظیری در بخشی از دیباچه ترجمه‌اش درباره «نامه‌هایی به فلیسین» نوشته: «این‌بار باخمن بسیار جوان. نامه‌هایی به فلیسین. خواه مقصد و مقصودش واقعی بوده باشد یا خیالی، مجموعه شعر و نثر شاعرانه‌ای است بیانگر تلاطم و جوشش جان عاشق و آزرده و زخم‌خورده دختری جوان که مصائب هولناکیز و دردناک جنگ و سیطره فاشیسم را در سراغاز زندگی با گوشت و خون و عصب لمس و تجربه کرده. و گویی از همان کام‌های نخستین سرایش و نوشتن، در بی پناه و پناهگاهی است تا از لرزه‌های هجوم مرگ‌بار و جل‌سوز هر حرکتِ خودستانی و آدمی‌خوار جان به در برد. اما نه به قصد عافیت‌طلبی، که تا واپسین نفس با همان مظاهر متهاجم به وجود و حرمت انسان به ستیزه برداز.

این شعرِ/نامه‌ها حدیث بی‌قراری جسم و جان شاعری است. کواه عشق و امید و یاس و شک و ایمان او. درهم‌تنیده با دردها و دلهره‌ها و تنهایی‌ها و انتظارها و دلبستگی‌هایی که بر آن است تا پیله فردی را بشکافد و پروانه جانستی جست‌وجوی انسان کمگشته امروز را به آزری فراه برکشد». نظیری در ادامه نوشته: «نامه‌هایی به فلیسین» مکتوبات رهانیتیکِ دخترکی جوان و احساساتی نیست؛ بلکه «شطح» است. شرح شطحیات شاعر جوان و عمیقاً ظریف و دقیقی است که جان آزادمانش در سرکشتگی هایش شک و یقین، در آزرو و حسرت رهایی می‌فید و شرط انسان معاصر خویش است، و در این کشاکش بی‌تابانه سخت اسیر قفس تخته‌بند تن، و این شعر/نامه‌ها طلیعه نابِ راهی به رهایی که برگزیده تا آخرا».

اینگه‌بورک باخمن در سال ۱۹۲۶ متولد شد و در ۱۹۷۳ از دنیا رفت. باخمن را می‌توان چهره‌ای دووجهی دانست؛ او شاعری است از شعر روی می‌گرداند و نثرنویسی است که کارهای اصیل‌اش در هنگامه مرگ ناتمام می‌ماند. «نامه‌هایی به فلیسین»، در میانه این دو وجه قرار دارد. در شعر باخمن رگه‌هایی از علایق و تفکرات فلسفی او دیده می‌شود. آن‌طور که در پیشگفتار کتاب هم اشاره

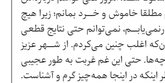

نامه‌هایی به فلیسین

اینگه‌بورک باخمن
ترجمه فواد نظیری
نشر نیو

شده، باخمن شاعر، همپای پل سلان، مهم‌ترین شاعر آلمانی‌زبان سال‌های دهه ۱۹۵۰ بود که پس از هولوکاست به ناگزیرنی زبان آلمانی پرداخت. باخمن در حالی از شعر روی برگرداند که دو مجموعه شعرش با افلار زبانی روبه‌رو شده بود. او دومین کتاب شعرش را در سال ۱۹۵۳ به استقبال قابل توجهی مواجه شد. اما باخمن بی‌اعتنا به تمجیدها، شعر را رها کرد و در دهه‌های بعدی شعرهای کمی سرود. شاید بهراستی همه چیزی بی‌معناست. نه. من به‌سادگی نمی‌توانم ادامه دهم»: این بخشی از کتابی است با عنوان «نامه‌هایی به فلیسین» از آنکیه‌بورک باخمن که مدتی پیش با ترجمه فواد نظیری در نشر نیو منتشر شد.

اینگه‌بورک باخمن از شاعران و نویسندگان آلمانی‌زبان اتریشی قرن بیستم است که پیش‌ازاین نیز در ایران شناخته شده بود و خود نظیری هم کزیده‌ای از اشعار او را در کتابی با عنوان «در توفان کل سرخ» به فارسی برگردانده بود. باخمن جایگاه مهمی در شعر آلمانی‌زبان و حتی شعر اروپا دارد و تأثیرش بر شاعران بعدی دیده شده بود. او را در عرصه به پل سخن نزدیک دانسته‌اند.

فواد نظیری در بخشی از دیباچه ترجمه‌اش درباره «نامه‌هایی به فلیسین» نوشته: «این‌بار باخمن بسیار جوان. نامه‌هایی به فلیسین. خواه مقصد و مقصودش واقعی بوده باشد یا خیالی، مجموعه شعر و نثر شاعرانه‌ای است بیانگر تلاطم و جوشش جان عاشق و آزرده و زخم‌خورده دختری جوان که مصائب هولناکیز و دردناک جنگ و سیطره فاشیسم را در سراغاز زندگی با گوشت و خون و عصب لمس و تجربه کرده. و گویی از همان کام‌های نخستین سرایش و نوشتن، در بی پناه و پناهگاهی است تا از لرزه‌های هجوم مرگ‌بار و جل‌سوز هر حرکتِ خودستانی و آدمی‌خوار جان به در برد. اما نه به قصد عافیت‌طلبی، که تا واپسین نفس با همان مظاهر متهاجم به وجود و حرمت انسان به ستیزه برداز.

این شعرِ/نامه‌ها حدیث بی‌قراری جسم و جان شاعری است. کواه عشق و امید و یاس و شک و ایمان او. درهم‌تنیده با دردها و دلهره‌ها و تنهایی‌ها و انتظارها و دلبستگی‌هایی که بر آن است تا پیله فردی را بشکافد و پروانه جانستی جست‌وجوی انسان کمگشته امروز را به آزری فراه برکشد». نظیری در ادامه نوشته: «نامه‌هایی به فلیسین» مکتوبات رهانیتِ دخترکی جوان و احساساتی نیست؛ بلکه «شطح» است. شرح شطحیات شاعر جوان و عمیقاً ظریف و دقیقی است که جان آزادمانش در سرکشتگی هایش شک و یقین، در آزرو و حسرت رهایی می‌فید و شرط انسان معاصر خویش است، و در این کشاکش بی‌تابانه سخت اسیر قفس تخته‌بند تن، و این شعر/نامه‌ها طلیعه نابِ راهی به رهایی که برگزیده تا آخرا».

اینگه‌بورک باخمن در سال ۱۹۲۶ متولد شد و در ۱۹۷۳ از دنیا رفت. باخمن را می‌توان چهره‌ای دووجهی دانست؛ او شاعری است از شعر روی می‌گرداند و نثرنویسی است که کارهای اصیل‌اش در هنگامه مرگ ناتمام می‌ماند. «نامه‌هایی به فلیسین»، در میانه این دو وجه قرار دارد. در شعر باخمن رگه‌هایی از علایق و تفکرات فلسفی او دیده می‌شود. آن‌طور که در پیشگفتار کتاب هم اشاره

عطف

این گونه گذشت

پیام حیدرقزوینی

در میان آثار فردریش دورنمات، نویسنده‌ای که عمدتا با نمایش‌نامه‌هایش شناخته می‌شود، رمانی نمیتی با طنز آمیز با عنوان «یونانی خواستار همسری یونانی» دیده می‌شود که اگرچه از آثار کمتر شناخته‌شده اوست اما هم به لحاظ سبکی و هم به لحاظ موضوع روایت، اثری مهم و خواندنی است. دورنمات اهمیت زیادی به تمثیل می‌داده و در واقع تمثیل را بهترین شیوه ترسیم جهانی می‌دانسته که در آن قرار داشته است. به اعتقاد او، تمثیل در ذات خود تنیدیهلوا است و وضوح خود را تنها در فرک مفسر و خواننده و تماشاگر می‌یابد؛ آن‌هم زمانی که آنها میان خود و تمثیل ربطی ببینند. او در خاطره‌نگاری‌هایش، با اشاره به تمثیل غار افلاطون، این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا به زنجیرکشیدگان هیچ می‌تواند از سایه‌ها به واقعیت پی ببرند و بعد اینکه چه کسی به زنجیرکشیدگان را به زنجیر کشیده است. دورنمات در روایت‌های داستانی و نمایشی‌اش، شمایلی از زنجیرکشیدگان به دست داده از جمله در رمان «یونانی خواستار همسری یونانی»، شخصیت اصلی این رمان، آرشیلوخوس، یکی از به زنجیرکشیدگان جهان مدرن است. او گارمندی خردپا و فقیر است که می‌خواهد به سعادت برسد اما در وضعیت اجتماعی و تاریخی که او در آن به سر می‌برد راهی به سعادت وجود ندارد. دورنمات در روایت این رمان، به واسطه تمثیلی طنزآمیز بی‌رحمانه جهان مدرن را نقد کرده است. نقد اجتماعی او اگرچه طنزآمیز است اما تلخ و فاجعه‌بار هم هست. «یونانی خواستار همسری یونانی» در دهه شصت میلادی نوشته شده بعضی در دوره‌ای که دورنمات بخشی از مهم‌ترین آثارش را در آن نوشته است. در این رمان، نقد دورنمات به جهان مدرن بیش از آنکه نقدی فلسفی باشد، نقدی است به وضعیت اجتماعی و اقتصادی جهان سرمایه‌داری. آرشیلوخوس کارمندی سادەلوح است که درکی از واقعیت موجود اطرافش نداره و با توهمات ذهنی‌اش فکر می‌کند که نظمی اخلاقی در جهان حاکم است و الگوهایی هم در این نظام اخلاقی‌اش قرار داده است که ازقضا همگی به فساد آلوده‌اند. او درعالم ذهنی خود است به اصلاح وتهذیبش و دستیابی به سعادت دارد. اما واقعیت بیرونی، توهمات خودساخته ذهن سادەلوح او را متلاشی می‌کند. آرشیلوخوس بیش از آنکه قربانی سادەلوحی خودش باشد قربانی وضعیت اجتماعی و تاریخی خاصی است که در آن به سر می‌برد. «یونانی خواستار همسری یونانی» به‌تازگی با ترجمه محمود حدادی در نشر نگاه‌پاریسه به چاپ رسیده است. پیش از این خاطره‌نگاری‌های دورنمات با نام «هزارتو» و داستان بلند «مرگ یونانی» او نیز با ترجمه حدادی منتشر شده است. در مجموعه تازه حدادی، کزیده‌ای از اشعار فردریش هلدرلین با نام «سکوت شاعرانه» نیز منتشر شده است.

**در موضوع ترجمه‌نابذیری شعر اگر مرغا در حیطه نظری بمانیم، به‌خصوص در حصار نظریه ناب، هیچ شعری ترجمه‌نپذیر نیست. بااین‌حال چون واقع بر این پرسش‌ها، در حصارهای نظری متوقف نمی‌ماند، شاعران بزرگ آوازهای فراتر از مرزها و فرهنگ‌ووسان دیگر جوامع تمایل می‌یابند بدون نیاز به زبان‌آموزی، شعر را در ذهن و خود داشته باشند و دراین‌صورت است از این طریق می‌توان گفت که دورنمات حتی در دوره‌ای که هنوز نبوده است از این طریق می‌توان گفت که دورنمات حتی در دوره‌ای که هنوز نبوده است،